**بیش از این با مردم قبرس لجاج مکنید**

**عامری، علی محمد**

اگر زندگی عالی نیم میلیون نظامی نمی‏بود نه میلیون سکنهء جزیره از کومک امریکا بی‏نیاز بودند- بنابراین میتوان ادعا کرد که کومک آمریکا فقط در امور نظامی مؤثر است و کومکهای دیگر برای جبران کسر مخارجی است که زندگانی عالی سپاهیان ایجاد کرده است.با همهء اینها مقداری‏ از مبلغ کومک در راه امور اقتصادی و بهبود اوضاع اجتماعی از قبیل اصلاح امر زراعت و بهداشت‏ و تعلیم و تربیت و ساختن منزل که اثر آنی در وضع امور نظامی ندارد خرج میشود.

قبل از فرار ملیون به فرموز دول متحدهء آمریکا در تشکیل هیانی مرکب از افراد چینی و آمریکائی برای اقدام بعمران و آبادی قرای چین-شرکت کرده بود.اعضای این هیات مرکب از سه تن چینی و دو تن امریکائی است و اکنون بسعی وافر در تنظیم و اجرای برنامهء تقسیم اراضی‏ مشغولند.یک دستهء 25 نفری از کارگران فنی عضو شرکت هوایت نیویرک در دسته‏های گوناگون‏ نظامی و غیر نظامی و طرح نقشه‏های ساختمانی در فرموز همکاری می‏کنند.در ابتدای سال جاری‏ رویهمرفته 112 نفر آمریکائی در فرموز مامور تنظیم کومک‏های اقتصادی بودند.استنباط من چنین‏ است که در جزیره کارها را هیاتی بکومک یک تن مستشار امریکائی که قدرتی بالاتر از قدرت یک‏ نفر مشاور و ناظر عادی دارد انجام میدهد.

چه اندوه‏آور است که جزیره‏ای آرام گرفتار قتل و غرت گردد و در معرض تطاول گروهی‏ بی‏پروا و عنان‏گسیخته قرار گیرد.اکنون قبرس بدین حال زار افتاده است.خطاست که گمان‏ بریم مسالهء مهم در قبرس قلع مادهء آدمکشی است.حکومتهای سابق انگلیس دربارهء ایرلاند چنین‏ پنداری داشتند و سرانجام فهمیدند که از زورگوئی و فشار بر مردم باید دست بکشند.امروز سخن‏ از سرنیزه گفتن و حکومت نظامی برقرار ساختن جواب خواستهای مشروع مردم را نمیدهد.حل‏ قضیهء قبرس شم سیاسی و عقل و تدبیر میخواهد نه هشت و مشت.هر قدر دلمان خواهان است روش‏ ابلهانهء شورشیان و مجاهدان قبرس را مذمت بکنیم،دولت و احزاب سیاسی یونان را که آتش تعصب‏ قومیت‏پرستی را دامن زده‏اند بباد انتقاد بگیریم اما همه اینها حکم آثار ظاهری مرض را دارد و باید در پی تشخیص علت بود.گناه این پیش آمد بگردن دولت انگلیس است که مینوانست حوادث‏ را پیش‏گیری کند و نکرد.اندکی دوراندیشی و صرف فکر و لحظه‏ای یاد از گذشته که چون مردم‏ ناحیه‏ای از نواحی امپراطوری بریتانیا در راه مقصودی قیام میکردند چه حوادثی روی میداد باید به‏ دولت درس عبرت‏آمیز داده و او را متوجه ساخته باشد که بلجاج و«دندان گردی»تقاضای مردم‏ را رد کردن دردی دوا نمیکند.در موضوع قبرس شخص نخست‏وزیر[فعلی‏]گناهکار است چه‏ متاسفانه تیرگی روابط بین انگلیس و قبرس از ماه سپتامبر 1955 که وی بیونان سفر کرد شدت یافت‏ و انصاف اینکه در این نوبت بس بی‏تدبیری و«ندانم کاری»بخرج داد.از آن ببعد هم ناشیگری‏ دولتیان که دائم این آهنگ تاسار را می‏نوازند«ما پیشنهاد قبرسیان را هرگز نمی‏پذیریم،هیچگاه تسلیم نظر آنان نمیشویم»روابط را بس تیره‏تر ساخته است.

وظیفهء دولت است که گریبان ما را از دست فتنهء برخاسته رها سازد چه هر قدر بیشتر بر آن برآید- وضع خطرناکتر خواهد شد.اگر ما را در نظر عالمیان چنان معرفی کنند که میخواهیم برخلاف میل‏ بومیان مستعمره بر آنها حکومت کنیم و در راه رضا و دلجوئی آنان قدمی برنداریم اعتبار انگلیس‏ بخطر می‏افتد و حیثیتش سخت لطمه می‏بیند.کامیابی ما در سازماه ملل دراین‏باره ساختگی و پوشالی‏ بود.اگر مطلع تجدید گردد از کجا که این‏بار موفقیت نصب ما شود.دولت باید بهوش باشد که زمان بنفع او نیست.بیشتر مردم جزیرهء بریتانی مثقال ذره‏ای اهمیت نمیدهند که قبرس در قلمرو امپراطوری بماند یا نماند.تا یکی دو سال پیش احدی در انگلیس،حتی دولت،بفکر این جزیره‏ نبود.اذعان داریم که پس از مدتها معطلی اخیرا،بجبران سهل‏انگاریهای گذشته،مجاهداتی بعمل‏ آمده است اما رنج فراوان باید تحمل کرد تا مردم انگلیس را اقناع کنیم که بهر حیله ولو خون‏ ریزی باشد بدون اعطای هیچگونه امتیاز قبرس را باید نگهداریم.فاتحهء روزگار سروری مطلق‏ بر غیر،آنهم برخلاف میل اهالی،خوانده شده است.بهانه‏هائی از قبیل«مصالح نظامی ایجاب‏ میکند»،«رای صاحبمنصبان نظامی چنین است»بدون تحقیق و تفحص که آیا برای تامین نظریات‏ آنان راه دیگری میتوان یافت که مردم مستعمره هم راضی باشند کسی را قانع نمیسازد.مردم‏ انگلیس هرگز باور ندارند که ما،در مذاکرات سیاسی،چناه ورشکسته و زبون شده‏ایم که بمسالمت‏ و دوستی از عهدهء حل مشکلات برنمیائیم و قادر نیستیم که هم قبرسیان را اقناع کنیم و هم نقشهء نظامی خویش را مجری داریم.

اگر واقعا لازم است که حقوق ضروری خود را در قبرس حفظ کنیم باید تندتر بجنبیم.هر ماه‏ که بگذرد حصول تراضی دشوارتر میگردد و شاید دیگر ممکن نشود که مردم قبرس را حاضر کرد که در عین تحصیل خود مختاری از قلمرو امپراطوری بدر نروند.ایجاد توافق بین یونان و ترکیه نیز مشکل‏تر میشود.نباید پای بند یک راه حل بود و گفت«چاره این است و جز این نیست»و عاقبت یا بوسیلهء جنگ بر جزیره حکمروا گشت یا یکباره دست از آن شست.راه چاره گوناگون است. یکی اعطای قانون اساسی و تامین آزادی افراد است با رعایت این نکنه که تصمیم قاطع موکول به‏ اخذ آراء عمومی است.یکی دیگر اینکه جزیره را مشترکا اداره کنیم.اینها قضایائی است که‏ بتحقیق و وارسی دقیق احتیاج دارد.آنچه فعلا واجب است تخفیف کشمکش و فشار بر مردم قبرس‏ است.دولت انگلیس باید بصراحت اعلام دهد که دست از روش سفیهانه برداشته و رجزخوانی و پریشان‏گوئی را کنار گذاشته و لاف«هرگز تسلیم نمیگردیم،هرگز سرفرود نمیآوریم»را ترک‏ گفته است.دورهء دیزریلی مرد.از ایجاد فتنه‏ای تازه در یک مستعمره بیزاریم.هیچ راغب نیستیم‏ که رشتهء دوستی بین ما و یونان گسیخته و صفای بین یونان و ترکیه به تیرگی بدل گردد.حل عاقلانه‏ این مساله بسته بلیاقت دولت است و این پیش آمد خوب محکمی است.نخست‏وزیر از این نکته نباید غافل بماند.1

(1)این سطور از بخش«تفصیل و حلاجی وقایع»منچستر گاردین ترجمه شده است و چون‏ عنوانی خاص ندارد این عنوان را ما انتخاب کردیم.این بحث متضمّن نکات بسیار دقیقی است که‏ خوانندگان توجه بدان خواهند داشت(یغما).

(2)یکی از نخست‏وزیران انگلیس در قرن 19.